

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این واقع شده است که آیا واضع الفاظ را برای ذات معانی، وضع کرده است و یا برای معانی به قید اراده و به قید این که این معانی مراد برای لافظ و متکلم باشد.

مرحوم آخوند می فرماید: به نظر ما الفاظ برای ذات معانی وضع شده است و در موضوع له الفاظ اراده لافظ و استعمال کننده دخالت ندارد نه به نحو شرطیت و نه به نحو جزمیت. مشهور هم همین نظر را دارند و آخوند در این بحث تبعیت کرده است از مشهور.

سه دلیل آخوند بر نظر خود اقامه می کند: دلیل اول که در جلسه قبل گذشت و اما دو دلیل دیگر:

دلیل دوم: اگر در موضوع له الفاظ اراده لافظ دخالت داشته باشد لازمه اش این است که در جملات اعم از اسمیه و فعلیه، حمل یا اسناد بدون تصرّف صحیح نباشد. باید برای تصحیح حمل در جملات فعلیه و اسمیه و تصحیح اسناد در جملات فعلیه ما حتما مرتکب تصرّف شویم در حالی که می بینم این جملات بدون تصرّف هم صحیح است.

توضیح: وقتی می گوئیم زید قائم یا ضرب زید. اگر گفتیم در موضوع له الفاظ اراده لافظ دخالت دارد معنایش این است که: زیدی که مورد اراده لافظ است، قائم است قائمی که مورد اراده لافظ است. ما اگر اراده را داخل در موضوع له قرار دادیم، زید قائم باید واقعش این قضیه باشد: زید المراد قائم المراد و اگر بگوئیم واقع آن این قضیه است، این هم محال است و هم مستلزم کذب است.

محال است؛ زیرا همان طوری که در عالم خارج دو فرد با یکدیگر تغایر دارند - چون دارای خصوصیات فردیه جدای از یکدیگرند - و قابل حمل بر یکدیگر نیستند. در عالم ذهن هم دو اراده، دو وجود متغایر است (محلّ بحث مفهوم اراده نیست و مصداق اراده است، یعنی: این که من الآن این معنا را اراده کنم) و اراده زید و اراده قیام دو اراده متغایر و دو وجود متغایر است و همان طور که در خارج دو فرد قابل حمل بر یکدیگر نیستند دوتا اراده که دو وجود متغایر هستند نیز قابل حمل بر هم نیستند.

و مستلزم کذب است؛ زیرا آنچه که هدف متکلم است این است که می خواهد بگوید زید در خارج قائم است. و اگر گفتیم: زید المراد قائم المراد، یعنی: زیدی که تصور کردم و مورد اراده من است قائم است، و این کذب است؛ زیرا متکلم نمی خواهد بگوید زیدی که من تصور کردم و مورد اراده من است قائم است.

برای این که این محالیت و کذب از بین برود باید يك تصرّفی کنیم که در قضیه «زید المراد قائم المراد» قید المراد آنها را کنار بگذاریم تا این محالیت و کذب لازم نیاید. پس برای این که قضیه «زید قائم» صحیح باشد باید تصرّف کنیم و قید المراد را حذف کنیم.

و همین‌طور در جمله فعلیه «ضرب زید»، اگر گفتیم در موضوع‌له زید، اراده لافظ دخالت دارد و زید مورد اراده متکلم مقصود است، مستلزم محال و کذب است و برای رفع این محذور باید در این قضیه تصرف کنیم. در حالی که بالبداهه می‌بینیم این قضایا صحیح است بدون این‌که نیاز به تصرف داشته باشند.

دلیل سوم: اگر قید اراده داخل در موضوع‌له الفاظ باشد لازمه‌اش این است که تمام الفاظ وضعش عام و موضوع‌له آنها خاص شود، زیرا گفته شد اراده‌ای که می‌خواهد جزء موضوع‌له قرار گیرد مصداق و واقع اراده است، لذا می‌گویند: زید وضع شده است برای موضوع‌له خودش به قید اراده لافظ. اراده لافظ يك معنای جزئی است، همان‌طور که زید و عمرو و بکر عنوان جزئی را دارند.

روی این معنا الفاظی مثل زید که موضوع‌له آنها جزئی است مشکلی ایجاد نمی‌شود. ولی در اسماء اجناس که وضع آنها عام و موضوع‌له آنها عام است، اگر در موضوع‌له آنها اراده را آوریم موضوع‌له‌اشان خاص می‌شود؛ مثلاً انسان وضع آن عام است، به این معنا است که واضع، کلی حیوان ناطق را تصور کرده است؛ ولی لفظ انسان را وضع کرده است برای حیوان ناطقی که لافظ اراده می‌کند که يك معنای جزئی است، زیرا این اراده حیوان ناطق توسط لافظ در يك لحظه معین و توسط فرد معین است؛ در حالی که روشن است که موضوع‌له اسماء اجناس عام است و هیچ خلاقی در امکان و وجود مثال برای آن نیست.

اشکال آخوند به صاحب فصول: صاحب فصول برای دخالت اراده در موضوع‌له الفاظ به کلام ابن‌سینا و خواجه نصیر طوسی استناد کرده است. این دو، جمله‌ای دارند که دلالت تابع اراده است. و صاحب فصول فرموده است که این دو نفر با مشهور علماء مخالفت کرده‌اند و قائلند که دلالت - که رابطه بین لفظ و معنا است - تابع اراده است، یعنی: تا زمانی که لافظ معنا را اراده نکند دلالت وجود ندارد.

جواب آخوند: شما صاحب فصول اشتباه کردید، و خیال کردید کلام این دو مربوط به موضوع‌له و در نتیجه مربوط به دلالت تصویری است، در حالی که کلام این دو مربوط به دلالت تصدیقی است.

دلالت دو نوع است:

1 - تصویری: دلالتی است به معنای تصور معنا به مجرد شنیدن لفظ؛ و در این دلالت تصویری اعمّ از اینکه انسان بیدار هوشیار، لفظ را بگوید یا انسان خواب آن را تلفظ کند شنونده فوراً به معنا دلالت می‌شود. پس دلالت تصویری یعنی: تصور معنا و خطور معنا به مجرد شنیدن لفظ.

2 - دلالت تصدیقی: آن است که سامع تصدیق‌کننده این معنا را متکلم اراده کرده است.

در دلالت تصدیقی شرایطی وجود دارد: 1- متکلم در مقام بیان باشد 2- متکلم باید نسبت به معانی الفاظش شعور و توجه داشته باشد و معانی الفاظ را بداند. 3 - متکلم باید در مقام جدّ باشد، نه در مقام هزل. 4 - قرینه بر خلاف معانی الفاظ نیاورده باشد.

دلالت تصویری فقط يك شرط دارد و آن عبارت است از: علم سامع به وضع؛ مثلاً اگر آهنی به هم خورد و لفظ انسان صادر شد، در صورتی معنا به ذهن سامع خطور می‌کند که علم به وضع لفظ انسان برای حیوان ناطق داشته باشد.

حالاکه این دو نوع دلالت روشن شد پس شما صاحب فصول اشتباه کردید که کلام این دو را در باب دلالت تصویری وارد کردید، بلکه کلام این دو - که می‌گویند دلالت تابع اراده است - در دلالت تصدیقی است؛ و همه در دلالت تصدیقی قائلند به این‌که

تابع اراده است.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين